

نقش دولت صفوی در گسترش تشیع در ایران

سعید چهرآزاد

منبع: سیاست ما

همه می‌دانیم که تکامل معنوی و اجتماعی کشور ایران با مفاهیم سیاسی و اجتماعی مذهب، پیوند ناگسستنی دارد. بنابراین، پژوهنده حیات معنوی ایران باید با ژرف بینی در پی یافتن علل و ریشه‌های آن برآید؛ زیرا تحولات تاریخی دین و مذهب، به ویژه شعبه مهم آن یعنی تشیع، تاریخ سیاسی این سرزمین را شکل می‌دهد. در میان سلسله‌های حاکم بر ایران در دوره اسلامی، برآمدن و استقرار صفویه (۹۰۷ق/۱۵۰۱م-۱۱۳۵ق/۱۷۳۲م) (۱) اهمیتی ویژه دارد. این اهمیت، بیشتر از آن رو است که دولت صفوی، و تحول‌های متعاقب و مترتب بر آن، تأثیری بسزا بر گسترش تشیع اثنی عشری داشته است.

تشیع مهم‌ترین و مؤثرترین ضلع از ضلع‌های قدرت در دولت صفوی است. هر چند این گزاره درست است که صفویه معلول تشیع در ایران است و نه علت آن، ولی نسبت این دو به نسبت «دانه و درخت» می‌ماند. بذر تشیع، که پیشاپیش در ایران پراکنده بود، سلطنت صفوی را ثمر داد و درخت صفویه گسترش تشیع فقه‌ای، و لوازم تاریخی-اجتماعی آن را. اعلام رسمی تشیع اثنی عشری از سوی شاه اسماعیل اهمیت فراوان دارد؛ زیرا اعلام رسمی تشیع و پیامدهای ناشی از ضرورت استقرار و تثبیت دولت صفوی، از عوامل بنیادین بودند که زمینه‌های لازم را برای گسترش تشیع فقه‌ای و فقه سیاسی شیعه اثنی عشری در ایران تدارک نمودند. دولت صفویه در حالی بسط و گسترش شیعه اثنی عشری نهادها و سازمان‌های دینی را ایجاد کرد که این سازمان دینی حاکی از نوعی هم-زیستی میان علایق صوفیانه و اقتضات شریعت شیعی، با تأکید بر سلطه و حاکمیت تدریجی شریعت مداران بود. که در اینجا چهار منصب دینی دوران صفویه به اختصار گزارش داده می‌شود:

الف) ملا باشی: «ملا باشی» نخستین منصب مورد توجه در سازمان دینی صفویه بوده است. این نهاد به اعتبار موقعیت علمی-اجتماعی و غیر رسمی که در دوره صفویان داشته، به احتمال، شباهتی زیاد به مقام و موقعیت «مفتی» (۲) در دولت عثمانی دارد. به نظر می‌رسد، عنوان ملاباشی پیش از آنکه در اواخر سلطنت شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) از سوی دولت منصوب و معین شود، عنوانی علمی و اجتماعی بوده است که به اعلم عالمان زمانه اطلاق می‌شده و آن وظیفه اداره طلاب و امور مذهبی و مراجعات شرعی را داشته است. «ملا باشی» به عنوان اعلم عالمان عصر، در راس سلسله مراتب دینی بوده است. این نهاد مذهبی، که بنابر قرائن پژوهشی، وظایف و کارکردهایی نظیر «نهاد مرجعیت امروز» داشته به رغم دوامی کم رمق که در دوره‌های بعدی دارد، نهادی ویژه صفویان است و با ساخت عمومی این دولت قرین بوده است.

ب) صدر: صدرت، که به نظر می‌رسد میراث عهد تیموری است (۳)، در دوره صفویه دگرگونی‌هایی تابع دگرگونی در ساختار این دولت داشته است (۴). در واقع «صدر» به عنوان دومین مقام مذهبی صفویان و بعد از ملا باشی است. ولی برخلاف ملا باشی که مرجعیت علمی/اجتماعی دارد، مقام «صدر» بیشتر، مقامی رسمی و اجرایی دارد (۵). «صدر» ابتدا منصبی در راستای رسیدگی به امور و اختصاصات شرعی سادات، از قبیل تنظیم و توزیع خمس غنایم و موقوفات شرعی بوده است، و شاید به همین دلیل هم، صدر در آغاز کار صفویه، «صدر موقوفات» خوانده می‌شده

است ولی، کم کم، بر دامنه اختیارها و قدرت صدر افزوده شد و تمامی آنچه نسبتی با شریعت داشته یا به اصطلاح، شرع را در آن مدخلیتی بوده، در حوزه اختیارهای صدر قرار گرفته است. مقام صدر به اعتبار این تحولها، کم کم به دو منصب «صدر خاصه» و «صدر ممالک-عامه» تقسیم شد(۶).

ج) شیخ الاسلام: منصب شیخ الاسلامی نیز، همانند صدر، پیشینه‌ای قبل از صفویان دارد و دست کم از منصب‌های ما بعد ایلخانی در ایران است(۷). در سده یازدهم هجری شیخ الاسلامان نقشی مهم در تحول‌های دینی-سیاسی جامعه صفوی داشتند و گفته می‌شود خواندن خطبه جلوس سلطان جدید اصولاً بر عهده آنان بود. نهاد شیخ الاسلامی یک نهاد منطقه‌ای در سراسر ولایت‌های صفویه بوده و اینان از سوی مقام صدر تعیین و منصوب می‌شدند. بدین‌سان، می‌توان تصور کرد که شیخ الاسلام پرنفوذترین نهاد و منصب روحانی در هر ولایت بوده است و به اعتبار موقعیت شخصی، حتی ممکن بوده شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهان موقعیت و نفوذی همپای صدر در دربار داشته باشد.

د) قاضی و قاضی عسکر: نصب قاضیان از وظیفه‌های صدر بود. سازمان قضا نیز همانند سازمان شیخ الاسلامی بود و گاهی نیز بین وظیفه‌های این دو تداخل وجود داشت. مقام قاضی پس از شیخ الاسلام است. قاضی عسکر آخرین منصب دینی و مهم در سلسله مراتب مذهبی صفویه است.

در واقع، شبکه وسیعی از تشکیلات دینی از پایتخت تا دورترین نقاط قلمرو صفویان امتداد داشت که جهت گسترش شریعت تشیع نقش بسزایی داشت. بدین‌سان، آنچه را می‌توان میراث ویژه صفویان برای آینده دولت و سیاست در ایران دانست، عبارت است از تغییر مذهب از اهل سنت به شیعه اثنی عشری و مناسبات تشیع و سیاست در ایران که البته زمینه‌های آن پیش از استقرار دولت صفویان در لایه‌های اجتماعی- فرهنگی جامعه ایران آن زمان تکوین یافته بود. اشاره کردیم که صفویه نه علت گسترش تشیع، بلکه به اعتباری معلول آن بودند، ولی این نکته چنین به این معنی نیز هست که به نسبت «تخم و درخت» است که در واقع دولت صفوی را همچون یک تبدیل کننده پر قدرت، موجب انتقال سنت‌های سیاسی دوره میانه اسلامی، و در وجه شیعی آن به ایران متاخر و بالطبع، تاریخ معاصر ما بوده‌اند. گسترش فرهنگ شیعه اثنی عشری در ایران ریشه در تحولات اجتماعی- مذهبی ژرفتری دارد. منابع تاریخی بیانگر رواج تشیع در سده نهم و آغاز سده دهم هجری در ایران است. این نکته از آن رو اهمیت دارد که به رغم فروپاشی صفویه و نیز تلاش نادرشاه افشار در کاستن موقعیت مذهب شیعه، همچنان جامعه ایرانی بر مذهب شیعه پافشاری کرد. این گستردگی عمیق مذهب شیعه در ایران تلاش‌های دولت صفوی را در احیاء شریعت شیعی نشان می‌دهد، گفتنی است با وجود گستردگی نهضت‌های مخالف تشیع و دولت‌های محلی که رنگ مذهبی نداشتند، مذهب شیعه در عهد صفوی روز به روز در ایران گسترش یافت.

پی‌نوشت :

۱. کلیفورد، ادموند بوسورث(۱۳۸۱)، سلسله‌های اسلامی، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: نشر باز، ص ۲۵۵.
۲. مفتی: مفتی در ادبیات اهل سنت، هم‌سان مرجع و نهاد مرجعیت در فرهنگ شیعه است؛ که در دوره عثمانی یکی از نهاد های دینی بوده است، که در واقع مهمترین وظیفه شیخ الاسلام بود.
۳. سیوری، راجر(۱۳۷۲) ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ص ۷۹.
۴. مینورسکی(۱۳۶۸)، سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: امیر کبیر، ص ۷۳.

۵. شاردن ضمن مقایسه ناصواب بین صدر در ایران با مفتی اعظم عثمانی- که منصبی مانند ملا باشی در صفویه است - صدر را «روحانی عالی مقام» که رئیس دیوان روحانی است، معرفی می کند. (به نقل از مینورسکی ، پیشین ، ص ۷۳).

۶. صفت گل، منصور (۱۳۸۱)، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ص ۴۴۲-۴۴۵.

۷. صفت گل، پیشین، ص ۴۵۰.